



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

تاریخ: ۲۱ دی ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۱ رجب ۱۴۴۷

موضوع جزئی: اصل برائت - ادله برائت - دلیل دوم: روایات - روایت اول: حدیث رفع - بررسی دلالتی حدیث رفع -

جزء اول: رفع - مطلب سوم: رفع ظاهری یا واقعی؟ - تتمه کلام شهید صدر - اشکال به ظاهری بودن رفع

جلسه: ۶۹

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در شواهد و دلائل ظاهری بودن «رفع» در «رفع ما لایعلمون» است. ما هفت شاهد و دلیل بر این امر بیان کردیم که البته بسیاری از آنها مورد اشکال واقع شد ولی در میان آنها آنچه محقق عراقی فرمودند از سایر وجوه اقوی بود. از آنجا که شاهد ششم و هفتم از کلمات شهید صدر اتخاذ شده بود، به مناسبت متعرض کلام ایشان شدیم. اما کلام ایشان تتمه‌ای دارد که ذکر آن خالی از فایده نیست.

تتمه کلام شهید صدر

قبل از آن که شاهد ششم را ذکر کنیم گفتیم کلام شهید صدر چند بخش دارد. یک بخش آن جنبه سلبی دارد نسبت به رفع واقعی و یک بخش آن جنبه ایجابی دارد نسبت به رفع ظاهری و یک بخش سوم نیز دارد. تا کنون جنبه سلبی را بیان کردیم. دو شاهدی هم که بر رفع ظاهری بود (و گفتیم البته در واقع بر عدم واقعی بودن دلالت دارد) را ذکر کردیم. این مربوط به چند جلسه قبل است. (این سیر بحث را مورد توجه قرار دهید).

شهید صدر در مقابل کسانی که قائل به واقعی بودن رفع هستند، گفتند نمی‌تواند این رفع واقعی باشد. شاهد ششم و هفتم در حقیقت پاسخ‌های شهید صدر به دو تقریری بود که برای اثبات واقعی بودن رفع اقامه شده بود. نتیجه آنکه شهید صدر در درجه اول فرمودند این رفع واقعی نیست.

اگر گفتیم این رفع واقعی نیست، می‌تواند ملازم با این باشد که این رفع ظاهری است، هرچند که خود ایشان تصریح می‌کند به اینکه ما به دو جهت و دو دلیل می‌توانیم بگوییم این رفع ظاهری است، این همان بعد ایجابی کلام شهید صدر است که البته قبلاً در لابلای سخنان گفته شده است و فقط برای تاکید مرور می‌شود.

ایشان می‌گویند ما از حدیث رفع استظهار می‌کنیم که «رفع» در این حدیث ظاهری است و نه واقعی و این به خاطر دو نکته است: نکته اول: آن موونه و عنایتی که در مورد شبهه ما نیازمند آن هستیم علی کل حال لازم است. اعم از اینکه ما رفع را واقعی بگیریم و یا ظاهری، لکن رفع حمل بر رفع ظاهری می‌شود، زیرا قائلین به رفع واقعی می‌گفتند، رفع ظاهری موونه و عنایت زائده می‌خواهد، ایشان می‌گویند ما در هر صورت این موونه زائده را داریم، منتهی چون رفع واقعی مستلزم یک امر محال است ناچاریم تن دهیم به رفع ظاهری. آن امر محال این است که اگر ما رفع را واقعی بدانیم باید تکلیف واقعی مقید به علم شود و این محال است.

پس در هر صورت باید این عنایت و موونه زائده را بپذیریم لکن چون حمل بر رفع واقعی مستلزم امر محال است ما ناچاریم

این را حمل بر رفع ظاهری کنیم.

نکته دوم: ظاهر حدیث رفع این است که اگر حدیث رفع نبود، مرفوع جعل می‌شد. ظاهر «رفع ما لایعلمون» این است که اگر این حدیث نبود، یعنی اگر این لطف نبود و اگر خداوند نمی‌خواست بردارد «ما لایعلمون» را این بر امت باقی می‌ماند، «لولا هذا الحدیث کان المرفوع موضوعاً علی الامه» اگر این حدیث نبود، آنچه که مرفوع است بر امت جعل می‌شد و برداشته نمی‌شد و این «لایناسب الا الرفع الظاهری» و این جز با رفع ظاهری مناسبت ندارد. لذا ایشان هم نفی می‌کند رفع واقعی را و هم استظهار می‌کند رفع ظاهری را.

آنچه که تا کنون گفتیم در واقع چکیده مطالبی است که در لابلای بحث‌های گذشته هم به آن اشاره کردیم، و الا مطلب چندان جدیدی نبود.

خلاصه شهید صدر هم قول کسانی که رفع را در این حدیث به معنای رفع واقعی می‌دانند، رد می‌کند و هم اینکه خود ایشان از این روایت استظهار می‌کند رفع ظاهری را. این دو نکته نیز دلیل‌های ایشان است. یعنی استظهار رفع ظاهری از حدیث رفع بر اساس دو نکته‌ای است که بیان شد.

اشکال به ظاهری بودن رفع

کسی که بر استدلال به حدیث رفع بر براءت اشکال کرده (بعد از آنکه گفت ما نمی‌توانیم به حدیث رفع استدلال کنیم زیرا خلاف ظاهر است) می‌گوید «و لا اقل من انه ليس ظاهراً في الرفع الظاهري فيكون مجملاً».

شهید صدر می‌گوید حتی اگر آنطوری که این مستشکل گفته، این حدیث مجمل هم باشد، یعنی مردد بین رفع واقعی و ظاهری، باز هم لا محاله رفع ظاهری ثابت می‌شود.

پس اولاً باید دید حرف مستشکل چیست و بعد پاسخ شهید صدر و ادعای ایشان معلوم شود. ما بیشتر با مدعای شهید صدر کار داریم. ایشان می‌فرماید حتی اگر گفته شود در حدیث رفع، اجمال در رفع در ظاهری یا واقعی است، باز هم رفع ظاهری قابل اثبات است.

ما همان موقع عرض کردیم که حدیث رفع در صورتی دلالت بر براءت شرعی می‌کند که رفع، رفع ظاهری باشد. اگر ما نتوانیم ظاهری بودن رفع را در حدیث رفع اثبات کنیم، به درد براءت نمی‌خورد. تمام نزاع سر همین مطلب است و گر نه چرا تلاش می‌کنیم بگوییم این رفع ظاهری است و واقعی نیست؟ برای این است که قابلیت استدلال پیدا کند برای براءت شرعی.

بر همین مبنا مستشکل گفته است نمی‌توان به این روایت و حدیث استدلال کرد، زیرا اگر حمل بر رفع ظاهری شود خلاف ظاهر است. شهید صدر نیز جواب دادند که خلاف ظاهر نیست و اگر هم باشد مما لابد منه است و چاره‌ای جز این نداریم.

در مرحله بعد مستشکل می‌گوید اگر شما نمی‌پذیرید که این رفع واقعی است، اما ظهور در رفع ظاهری هم ندارد. فیکون مجملاً، حدیث از این جهت اجمال پیدا می‌کند لذا به درد استدلال برای براءت نمی‌خورد.

پس یک اشکال مهم بر استدلال به این حدیث برای براءت همین است که این روایت اجمال دارد و معلوم نیست منظور از رفع، رفع واقعی است یا ظاهری و اگر اجمال داشته باشد به درد استدلال نمی‌خورد.

پاسخ

شهید صدر در مقابل می‌فرماید حتی اگر این حدیث مجمل باشد یعنی مردد بین رفع واقعی و ظاهری باز هم نتیجه برای استدلال

صلاحیت دارد و به درد استدلال می‌خورد. زیرا حدیث می‌گوید «رفع ما لا یعلمون»، «لا یعلمون» یعنی آن چیزی که مشکوک است من التکلیف، یعنی موارد شک در تکلیف. آن تکلیفی که در آن شک دارید برداشته شده است. ما یقین داریم آنچه که در آن شک داریم، آن تکلیف مشکوک مختص به عالم نیست بلکه شامل جاهل هم می‌شود زیرا محال است که اختصاص به عالم پیدا کند. بنابراین کأنه ما شک داریم که آیا در مورد کسی که شک دارد، آن تکلیف تخصیص خورده است یا خیر؟ لذا از موارد شک در تخصیص است و در جایی که ما شک در تخصیص یک عام یا مطلق داشته باشیم به اطلاق آن اخذ می‌کنیم و اخذ به اطلاق معنایش آن است که رفع در اینجا رفع ظاهری است لا محاله.

به عبارت دیگر مستشکل می‌گوید: این رفع مجمل است زیرا مردم بین رفع ظاهری و واقعی است. اگر مجمل باشد و معلوم نباشد که رفع ظاهری است یا واقعی ما نمی‌توانیم استدلال کنیم، چون باید معلوم باشد که منظور از این رفع، رفع ظاهری است، حال اگر مجمل باشد که دیگر امکان استدلال ندارد. اگر منظور از رفع، رفع واقعی باشد که این به درد برائت نمی‌خورد، لذا منظور از رفع باید رفع ظاهری باشد، به این معنا که عموم این دلیل و اطلاقش نسبت به شک در تکلیف شامل این فرض هم می‌شود. مانند اینکه یک دلیل بگوید «اکرم العلماء» این عام است، یا یک دلیل مطلق داشته باشیم، بعد شک کنیم که این دلیل عام نسبت به یک گروه و صنف و شخصی تخصیص خورده است، آیا این «اکرم العلماء» نسبت به شعراء تخصیص خورده است بنابر اینکه شعراء از علما باشند، یا نسبت به فساق از علماء تخصیص خورده است یا خیر؟ اگر شک در تخصیص بکنید به عموم یا اطلاق اخذ می‌کنید، می‌گویید به اطلاق آن اخذ می‌کنیم و حکم را شامل این مورد مشکوک می‌دانیم. در همه موارد شک در تقیید و شک در تخصیص یا به اصالة العموم تمسک می‌کنیم یا اصالة الاطلاق.

اینجا نیز «رفع ما لا یعلمون»، معنایش این است که برداشته شده از شما آنچه که نمی‌دانید، یعنی آن تکلیفی که مشکوک است برای شما، مواردی که شک در تکلیف دارید لکن سوال این است که آن مواردی که شک در آن داریم آیا مختص به عالم به این حکم است، یا شامل غیر عالم هم می‌شود، آن تکالیفی که مشکوک نیست محل بحث نیست، اما آیا این تکالیف مختص به عالم است یا نه یقین داریم که اختصاص به عالم ندارد، هر تکلیف مشکوکی، هر تکلیفی که شما نمی‌دانید از شما برداشته شده است و فرض هم این است که این اختصاص به عالم ندارد. پس یعنی آن تکالیف برای جاهل هم هست.

حال آیا رفع تکلیفی که شامل جاهل هم می‌شود، می‌تواند رفع واقعی باشد؟ شهید صدر می‌گوید این لا محاله رفع ظاهری است. اطلاق یا عموم این موارد اقتضاء می‌کند که اگر حکمی مشکوک بود و یقین داریم اختصاص به عالم هم ندارد، اگر شک کردیم این برداشته شده است یا خیر، بگوییم این حکم به اطلاق و عموم خودش باقی است. لذا در هر صورت حتی اگر رفع مجمل باشد و معلوم نباشد که رفع ظاهری اراده شده است یا رفع واقعی، نتیجه قهری آن این است که رفع ظاهری باشد.

پس ایشان می‌فرماید «لا محاله یثبت ان الرفع ظاهری»؛ اگر مجمل باشد باز هم نتیجه همان است و حدیث به درد استدلال می‌خورد. و الا خود ایشان اصلا اجمال را قبول ندارد. ایشان می‌گوید ظهور در رفع ظاهری دارد، لکن در پاسخ به مستشکل می‌فرماید: حتی اگر این حدیث مجمل باشد باز هم یثبت ان الرفع ظاهری.

ما تا حالا در مورد کلمه رفع بحث می‌کردیم. لکن برای اینکه این حدیث به دقت بررسی شود ما باید واژه ها و اجزاء آن را بررسی کنیم. اولین واژه که مورد بررسی قرار گرفت «رفع» بود. در خود رفع نیز این بحث مطرح است که آیا این رفع ظاهری

است یا واقعی؟

سوال:

استاد: در شواهدی که بیان کردیم، محکمترین دلیل و شاهد همان بود که محقق عراقی فرموده بود. آنجا ما حتی اشکالی که متوجه کلام ایشان بود نیز پاسخ دادیم.

نتیجه این شد از این جهت مشکلی برای استدلال نیست. زیرا اگر ثابت شود این رفع واقعی است دیگر به درد استدلال نمی خورد و تا اینجا معلوم شد که از این جهت مشکلی نیست.

بحث جلسه آینده

در «ما لایعلمون» نیز باید دید که منظور از ما موصوله چیست و «لایعلمون» اشاره به چه چیزی دارد و بعد یک جمع بندی داشته باشیم.

«و الحمد لله رب العالمین»